درس ششم علوم و فنون ۳

لف و نشر، تضاد و تناقض

« لف» در لغت به معنی «درهم پیچیدن» و « نشر» به معنی باز کردن و«گستردن» است. در اصطلاح بدیع ، هرگاه در کلام دو یا چند لفظ ذکرکنند سپس دو یا چند لفظ دیگر بیاورند که هر کدام از اینها به یکی ازآن لفظ ها مربوط شود، لف و نشر گویند. در لف و نشر معمولا معنی بخش اول ناتمام است و نیازمند ادامهٔ مطلب. بنابراین ذهن شنونده در تکاپو، منتظر ادامهٔ مطلب است. با آمدن دنبالهٔ مطلب در بخش دوم، انتظار برآورده میشود. این تلاش ذهنی و دریافت، سبب لذت بردن خواننده میشود.

رابطهٔ لف و نشر، «مفعول و فعل»، «نهاد و فعل»، «مشبه و مشبهٌ به»، «مسندٌالیه و مسند»، «اسم و متمم»،«اسم و صفت» و ... است. واژه‌های اول، لف و واژه‌های دوم(که به لف‌ها مربوط می‌شوند) نشر نامیده می شوند. معمولا میان لف ها و میان نشرها «واو» عطف، پیوند یا ویرگول دیده می شود.

این آرایهٔ ادبی در قرآن مجید هم به کار رفته است: مثلا آیه «و من رحمته جعل لکم اللیل و النهار لتسکنوا فیه و لتبتغوا من فضله: و از رحمت الهی است که شب و روز را برایتان پدید آورد تا در آن آرامش یابید و برای بهره‌گیری از فضل خدا تلاش کنید» (سورهٔ قصص، آیه ۷۳) دارای لف و نشر مرتب است، و منظور این است که در شب آرامش یابید، و در روز از فضل الهی روزی بجویید.

لف و نشر دو نوع است:

۱- اگر توزیع نشرها به ترتیب لف‌ها باشد، لف و نشرْ مرتب نامیده می‌شود؛ مانند این شعرفردوسی:

بــن نیــزه و قبــهٔ بارگــاه فروشُد به ماهی و برشد به ماه

بن نیزه و قبهٔ بارگاه، لف ۱و۲ و فروشُد به ماهی و برشد به ماه نشر ۱و ۲ است.

ای نور چشم مستان در عین انتظارم چنگی حزین و جامی، بنواز یا بگردان

لف ۱ چنگی، لف ۲ جامی، نشر۱ بنواز و نشر۲ بگردان. در بیت بالا به همان ترتیب که کلمات لف آمده است، نشر ها نیز به همان ترتیبِ ذکر لف ها، بیان شده اند.

۲- اگر نشرها به ترتیب لف‌ها نیایند و پراکنده باشند، لف و نشرْ نامرتب یا مشوش (به هم ریخته) نامیده می‌شود؛ در لف و نشر مشوش، نظم و ترتیبی در ارتباط لف و نشرها وجود ندارد مانند شعر:

گلبرگ تری، سرو سهی، سنبل سیراب در باغ شد از قد و رخ و زلف تو بی آب

گلبرگ، سرو سهی و سنبل سیراب به ترتیب لف های ۱و ۲و ۳ ، قد و رخ و زلف، به ترتیب، نشر ۲ و۱و۳ هستند.

گر دهدت روزگار دست و زبان زینهار هر چه بدانی مگوی، هر چه توانی مکن

لف۱ لف۲: دست و زبان، نشر ۲ و نشر ۱: هرچه بدانی مگوی ، هر چه توانی مکن

در بیت ذکر شده ابتدا « دست» وپس از آن «زبان» آمده است، در حالی که نشر و توضیح مربوط به این واژه ها، از این ترتیب پیروی نکرده و ابتدا توضیح مربوط به زبان بیان شده و پس از آن توضیح مربوط به دست ذکر شده است.

مثال دیگر:

ای که با زلف و رخ یار گذاری شب و روز فرصتت باد که خوش صبحی و شامی داری

لف۱ زلف، لف۲رخ یار، نشر۲ شام و نشر۱ صبح.

در این بیت علاوه بر تشبیه (تشبیه زلف به شب (در سیاهی) و رخ معشوق دردرخشندگی به صبح) واژگان زلف و رخ از طریق لف و نشر مشوش به هم مربوط شده‌اند

تا رفتنش ببینـم و گفتنش بشنـوم از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم

توضیح : واژه های « ببینم» و « بشنوم » لف است . و دو واژه ی « سمع و بصر » نشر قرار گرفته است. چون کلمات « نشر» به ترتیب برای توضیح کلمات « لف » قرار نگرفته اند ، به آن « لف و نشر مشوش » گویند . (برای دیدن بصر شدم ، برای شنیدن سمع شدم)

نمونه هایی دیگر از لف و نشر:

* از آتش سودایت دارم من و دارد دل داغی که نمی بینی دردی که نمی دانی

* دل با من و جان بی تو نسپاری و بسپارم کام از تو و تاب از من نستانم و بستانی

*به لطف خال و خط از عارفان ربودی دل لطیفه های عجب زیر دام و دانه ی توست

*از عفو وخشم تو دو نمونه است، روز و شب وز مهر و کین تو دو نمونه است شهد و سم

*یار من باش که زیب فلک و زینت دهر از مه روی تو و اشک چو پروین من است

* نباشد چون جبین و زلف و رخسار و لبت هرگز مه روشن، شب تیره، گل سوری، می احمر

از درد و حسرت و اندیشه و تیمار تو دارم، جگر گرم و نفس سرد و لبان خشک و دو دیده تر

سروده ای از عبدالواسع جبلی با لف و نشر در تمام ابیات:

* نباشد چون جبین و زلف و رخسار و لبت هرگز / مه روشن، شب تیره، گل سوری، می احمر

از درد و حسرت و اندیشه و تیمار تو دارم / جگر گرم و نفس سرد و لبان خشک و دو دیده تر

به کردار دل و عیش و سرشک و شخص من داری/ دهان تنگ و سخن تلخ و لبان لعل و میان لاغر

نشان دارد مرا در عشق و جور و هجر و مهر تو / سرشک از دُرّ و چشم از لعل و موی از سیم و روی از زر

ندارم در غم و رنج و جفا و جور تو خالی / لب از باد و سر از خاک و رخ از آب و دل از آذر

به حسن و رنگ و بوی و طعم در عالم تو را دیدم / قد از سرو و بر از عاج و خط از مشک و لب از شکّر

سزد گر من تو را دایم، به طبع و طوع و جان و دل / کنم خدمت، برم فرمان، نهم گردن، شوم چاکر

که تو داری چو بزم و رزم و لفظ و طلعت سلطان / دل خرم، خط زیبا، لب شیرین، رخ انور (حافظ)

تضاد

استفاده از دو واژه در سخن که از نظر معنی ، عکس یا ضد یکدیگر باشند. تقابل در معنی ، سبب تداعی می شود. وذهن از این تداعی لذّت می برد و موسیقی معنوی بیت، از مقابلهٔ این دو واژه پدید می آید.

* دوستان و دشمنان را از تو روز رزم و بزم / شانزده چیز است بهره، وقت کام و وقت کار:

نام و ننگ و فخر و عار و عز و ذل و نوش و زهر / شادی و غم؛ سعد و نحس و تاج و بند و تخت و دار

* ای در زمانه راست نگشته! مگوی کژ؛ وی پخته ناشده به خرد! خام کم درای

* شمع دل دمسازم بنشست چو او برخاست افغان زنظر بازان برخاست چو او بنشست

* ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم هیچ نه معلوم شد آه که من چیستم

موج زخود رفته ای، تیز خرامید و گفت هستم اگر می روم، گرنروم نیستم

* دوهفته می گذرد کان مه دو هفته ندیدم به جان رسیدم از آن تا به خدمتش نرسیدم

* خون جگر خورم؛ نخورم نان ناکسان در خون جان شوم؛ نشوم آشنای نان

شوریدهٔ شیرازی غزلی با ردیف «آید، نیاید» سروده که تضاد فعل هادرآن زیبایی آفرینی می کند:

آن پری روی از درم روزی فراز آید، نیاید من همی خواهم که عمر رفته باز آید، نیاید

پیش از آن کایّام در پیچد به هم تومار عمرم نامه ای از کوی یار دلنواز آید؟ نیاید

بر سر من سایه آن آفتاب افتد؟ نیفتد در کف من، دامن آن سرو ناز آید؟ نیاید

هیچ از سودای آن گیسو نیاید بوی سودی بوی سودی هیچ از امید دراز آید؟ نیاید

طفل اشکم گفت بر رخ راز عشقم را به مردم　　طفل هرگز در شمار اهل راز آید؟ نیاید

تا نبیند آه من، بر من دلش سوزد؟ نسوزد　　سنگ تا آتش نبیند، در گداز آید؟ نیاید

عقل آن نیرو ندارد کو به گرد عشق پوید　　صعوه هرگز در مصاف شاهباز آید؟ نیاید

این همه سازم به ناسازی دور چرخ و آخر　　اختر ناساز من با من بساز آید؟ نیاید

عاشق شوریده را در دل نگنجد غیر جانان　　در دل محمود جز یاد ایاز آید؟ نیاید

از هوای خطّهٔ ری، وز نهاد مردم وی　　بویی از شیراز علّییین طراز آید؟ نیاید

متناقض نما (پارادوکس)

در اصطلاح ادبی ، آوردن و جمع دو واژه یا دو معنی متناقض در سخن است،چنان که جمع آنها در زبان محال باشد و آفرینندهٔزیبایی شود. معانی متناقض در بیت یا جمله می تواند در یک جمله در کنار هم بیایند یا در یک ترکیب وصفی یا اضافی به هم اضافه شوند.

متناقض نما در اصل تداخل مفاهیم ضد ونقیض در یک جا و یک زمان است و همین امر سبب این می شود که کلام در ظاهر و معنی اولیه آن بی معنا جلوه کند اما در اصل و درون آن با توجیهات عرفانی ، مذهبی ، ادبی و عادات پذیرفته شدهٔ دنیای ما قابل توجیه می باشد.

برای مثال:

هم چو نی زهری و تریاقی که دید ؟　　هم چو نی دمساز و مشتاقی که دید ؟

اینکه نی هم زهر است هم تریاق (تریاک = پاد زهر) یک تناقض بر قرار کرده است.

زکوی یار می آید نسیم باد نوروزی از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی

اینکه بخواهیم از باد ، چراغی را بیفروزیم ؛ تناقض است. از این رو بیت دارای پارادوکس است . (این متناقض نما از نوع جمله است)

ای هوس، رسوایی دیبا و اطلس روشن است بیش ازین از جامهٔ عریانی‌ام عریان مخواه

جامه ی عریانی تناقض است زیرا جامه مفهوم پوشش دارد و عریانی عکس آن است پس جامه ی عریانی تناقض است. (این متناقض نما از نوع ترکیب اضافی است)

گوش مروتی کو کز ما نظر نپوشد دست غریق یعنی فریاد بی‌صداییم

فریاد بی صداییم تناقض است زیرا فریاد نقطه ی مقابل بی صدایی است این که فریاد ، بی صدا باشد تناقض است.

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگرست

(این متناقض نما از نوع ترکیب وصفی است)

اینکه حاضر، غایب باشد یک تناقض است گاه ممکن است دو صفت ضد و نقیض به یک اسم اضافه شوند مانند همین مثال که دو صفت ضد و نقیضِ حاضر و غایب به وجود نسبت داده شده است.

نمونه هایی دیگر از متناقض نما:

* باغ و بهار من نَفَسِ آرمیده است بیماری نسیم شفا میدهد مرا

* جنبش گهواره خواب طفل را سازد گران از تزلزل، بیشتر محکم شود بنیاد ما

* اگر بیطاقتی در دامن درمان نیاویزد شکستن، مومیایی می شود آخر دل ما را

* جمعیت اسباب حجاب نظر ماست هر کس که بود رهزن ما راهبر ماست

* رزق ما آید به پای میهمان از خوان غیب میزبان ماست هر کس می شود مهمان ما

* شیراز، جمعیت مستان خط جام است آزاد بود هر که در این حلقه دام است

* دشنام یار جان دگر میدهد مرا این زهر پرورش به شکر می دهد مرا

فرق متناقض نما و تضاد

علاوه بر تعریف کتاب می توان گفت در تضاد دو معنی متضاد هم چون دو خط موازی در متن هستند اما درمتناقض نما، دو معنی متضاد و نقیض هم در نقطه ای، مکانی و یا وجودی با هم تلاقی و برخورد دارند که خلاف عرف و عادت و منطق است.

خودارزیابی

۱- در ابیات زیر لف ونشرها را بیابید و نوع آنها را مشخص کنید.

الف) اگر ز خلق ملامت و گرز کرده ندامت کشیدم، از تو کشیدم، شنیدم، از تو شنیدم

*ملامت و ندامت: لف ۱و۲ / کشیدم و شنیدم: نشر۲و ۱ : لف و نشر نامرتب

ب) فرورفت و بررفت روز نبرد به ماهی نم خون و بر ماه گرد

* فرو رفت و بر رفت: لف ۱و۲ / به ماهی نم خون: نشر۱ و بر ماه،گَرد : نشر ۲ / لف و نشر مرتب

پ) دل و کشورت جمع و معمور باد ز ملکت پراکندگی دور بادا

* دل و کشور : لف ۱و ۲ / جمه: نشر ۱ / معمور: نشر ۲ / لف و نشر مرتب

ت) با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

*جیب و جام: لف ۱ و ۲ / مال: نشر ۱ / می : نشر ۲ / لف و نشر مرتب

۲- در ابیات زیر آرایه تضاد را مشخص کنید.

الف) هر چه جز بار غمت بر دل مسکین من است برود از دل من، وز دل من آن نرود

* برود ، نرود

ب) کسی با او نه و او با همه کس نماند هیچ کس، او ماند و بس

* ماند ، نماند

پ) در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید؛ والسلام

* پخته ، خام

ت) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی همه بیشی تو بکاهی، همه کمّی تو فزایی

* بیشی و کمی بکاهی و فزایی

ث) شکر ایزد که به اقبال کله گوشهٔ گل نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد

* گل و خار

۳- متناقض نما را در ابیات زیر بیابید.

الف) ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی از این باد ار مدد خواهی، چراغ دل برافروزی

چراغ افروختن به مدد باد، تناقض دارد. باد چراغ را خاموش می کند در حالی که شاعر ادعا می کند باد چراغ (چراغ دل) را برافروخته می سازد.

ب) فلک در خاک می غلتید از شرم سرافرازی اگر می دید معراج ز پا افتادن ما را

* در مصراع اول: شرمِ سرافرازی تناقض دارد.(ترکیب اضافی)

* در مصراع دوم: معراجِ ز پا افتادن (ترکیب اضافی)

پ) عجب مدار که در عین درد خاموشم که درد یار پری چهره عین درمان است

* درمان بودن درد تناقض و از نوع جمله است.

۴- در شعر فرخی یزدی در خود ارزیابی (۱) یک اختیار شاعری «زبانی» بیابید.

با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

وزن بیت: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن
اختیارات شاعری: حذف همزه: حذف همزهٔ «از» از آغاز هجای نهم مصراع اول